گزارش خبری

سرعت بالای سالمندی در ایران

دبیر ستاد ملی جمعیت کشور گفت: متوسط سن جامعه ایران در ۲۲ سال به ۳۲ سال افزایش یافته که نشان‌دهنده سرعت بالای روند سالمندی است. مرضیه وحید دستجردی در دومین کنگره ملی جلسات‌های بالینی زایمان که در مرکز همایش‌های دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی برگزار شد، با اشاره به دستاوردهای چشمگیر کشور در کاهش مرگ‌ومیر مادران باردار، اظهار کرد: قبلا نرخ مرگ‌ومیر مادران باردار در کشور حدود ۲۴۵ نفر در هر صد هزار نفر بود، اما درحال‌حاضر این رقم به ۱۹ تا ۲۱ نفر کاهش یافته است. او افزود: این کاهش یک رکورد بی‌نظیر در دنیا محسوب می‌شود و کشور ما در کاهش مرگ‌ومیر مادران باردار دومین کشور پیشرو در جهان است. وحید دستجردی همچنین به بحران جمعیتی کشور اشاره کرد و افزود: جمعیت کشور ما درحال پیرشدن است و اگر این روند ادامه یابد، در سال ۱۴۳۰-۳۳ درصد از جمعیت کشور سالمند خواهند شد. امروز ۱۰ درصد جامعه ما سالمند هستند، اما تا ۴۰ سال آینده این میزان به سه برابر خواهد رسید که چالش‌های اجتماعی و اقتصادی زیادی را به دنبال خواهد داشت. او افزود: اگر روند کاهش جمعیت ادامه پیدا کند، کشور ما در سال ۲۱۰۰ دیگر به عنوان یک کشور بزرگ شناخته نخواهد شد. درحال‌حاضر، متوسط سن جامعه ما از ۲۲ سال به ۳۲ سال افزایش یافته است و این نشان‌دهنده سرعت بالای روند سالمندی است. دبیر ستاد ملی جمعیت کشور همچنین از مسئولان خواست تا به مشکلات مختصاص زنان و زایمان توجه بیشتری داشته باشند و برای رفع موانع و مشکلات آنها اقدام کنند. او بر ضرورت ایجاد انگیزه در میان پزشکان جوان برای ماندن در این حرفه و مقابله با مسئله مهاجرت تاکید کرد و گفت: «پزشکان جوان نباید درگیر مشکلات مالی و اداری باشند؛ زیرا این وضعیت منجر به مهاجرت آنها می‌شود و ازدست‌دادن این نیروی انسانی کارآمد به معنای ازدست‌دادن جمعیت بالقوه است.

لزوم تغییرات در سیاست‌های جمعیتی کشور

وحید دستجردی همچنین تاکید کرد کاهش نرخ رشد جمعیت یک مسئله جدی‌عالمی است که نیازمند توجه به مسائل فرهنگی و اجتماعی است و باید از افرادی که در این رشته سخت مشغول به فعالیت هستند، قدردانی شود. او از تمام مسئولان کشور خواست برای حل بحران جمعیتی و حفظ سلامت مادران و نوزادان، همکاری‌های مشترک و عملیاتی داشته باشند. او با اشاره به مسئولیت سنگین متخصصان زنان و زایمان در نجات سلامت مادران و نوزادان و جلوگیری از کاهش جمعیت کشور، تاکید کرد ایس موضوع باید به یک گفتمان عمومی تبدیل شود و تمام نهادها برای حل این بحران همکاری کنند. او اعلام کرد ستاد ملی جمعیت آماده است تا هرگونه اقدام لازم برای حمایت از جمعیت کشور و جلوگیری از بحران‌های جمعیتی انجام دهد.

از افزایش آمار سزارین تا مهاجرت پزشکان

سودابه کاظمی، رئیس این کنگره، نیز در این مراسم به تشریح چالش‌های این حوزه از جمله تعرفه‌های ناعتناسب، فشارهای اعتبارخبشی بیمارستانی و مهاجرت پزشکان پرداخت و بر لزوم تحول در آموزش این رشته تاکید کرد. او با اشاره به اهمیت برگزاری این کنگره، تاکید کرد آمار سزارین در ایران بالاتر از میانگین جهانی است. او گفت: «این آمار نگران‌کننده در کنار مسائل جمعیتی، ما را بر آن داشت تا کنگره‌ای علمی برای بررسی این موضوع برگزار کنیم. امیدواریم این کنگره به صورت مستمر برگزار شود و بتواند راهکارهای عملی برای رفع چالش‌ها ارائه دهد. او با تاکید بر اینکه رشته زنان و زایمان یکی از پرچالش‌ترین حوزه‌های پزشکی است، افزود: «این رشته مسئولیت سنگینی بر دوش انسان‌ها و مادران در دوش متخصصان قرار می‌دهد. اما متاسفانه تعرفه‌های ناعتناسب، فشارهای ناشی از اعتبارخبشی بیمارستان‌ها، کمبود نیروی انسانی و مهاجرت پزشکان از ۳۶ هزار نفر به ۱۸ هزار تومان افزایش یافته است. یعنی کمتر از نصف برابر؛ درحالی‌که حداقل حقوق کارگری ۲۳ برابر افزایش داشته است. این آمار نشان‌دهنده وضعیت بحرانی است. در حوزه ویزیت نیز وضعیت بدتر است. به طور میانگین در دنیا، این رتبه ۱۰-۱ را در زمینه ارزش ویزیت پزشکی دارد. درحالی‌که ارزش ویزیت در کشورهای اطراف ایران بین صفت تا ۱۰ دلار است».

هویت‌سازی قشقایی و تأثیر آن بر مفهوم هویت ایرانی

شبدانهاری
کارشناس ارشد میراث فرهنگی و مسائل اقوام

تاریخ ایران مبتنی‌بر پذیرندگی و پذیرش گوهری، قومی و زبانی بوده است. بر همین اساس، طی قرن‌های متمادی هرگوهی که به ایران وارد می‌شد در نهایت کسوت ایرانیت را بر تن می‌کرد و ایرانی‌بودن را امری برای بقای خود می‌دانست و مسئله ایرانیت هیچ تقابلی با هویت فردی که برگرفته از عوامل مختلف دیگری است، نداشت. پایگاه ایلی جمعیت‌های کوچ‌رو و عشایر، در کنار پایگاه روستایی و شهری یکی از مسائلی بود که همواره حاکمیت مرکزی را با مشکلات و مسائلی مواجه می‌کرد. ایلات در مواجهه با حاکمیت مرکزی گاهی همراه و گاهی متمرد بوده‌اند. به همین رو، از دوره شاه عباس پراکندگی ایلات در ایران شکل می‌گیرد تا آن هسته کویر از مرکز را تضعیف کند. وجود کوهی از کردهای کرمانج در خراسان حاصل همان پراکنده‌سازی‌هاست. نادرشاه هم کوهی از ایلات ترک زبان خراسان را به نواحی از اصفهان و شهرهای مجاور می‌کوچاند تا هم به عنوان اهرم مقابله با سایر گروه‌های ایلاتی عمل کنند. هم مانع از تجمع قدرت ایلی شود. در دوره قاجار نیز این سیاست پراکنده‌سازی ایلات دنبال می‌شود و گروه‌های ایلی ترک‌زبان از مناطق مختلف ایران به شهرهای مرکزی ایران منتقل می‌شوند و در دوره پهلوی این سیاست شتاب بیشتری می‌گیرد تا مناطق ایران یکجانشین شوند و هم تمرکز قدرت ایلی کاهش پیدا کند و مفهوم شهروندی جایگزین شود. در مفهوم شهروندی، هر فرد بدون وابستگی به پایگاه قومی و ایلی خود به صورت مستقل و به صورت ذاتی به علت شهروندبودن دارای حقوق است و تمام شهروندان در کنار یکدیگر معنا می‌گیرند.

هویت قشقایی

هویت قشقایی را نه براساس هویت قومی که بیشتر باید براساس هویت ایلی تعریف کرد. هویت‌سازی قومی به‌جای تعریف هویت ایلی یکی از مسائل حائز اهمیت است. قشقایان متشکل از یک اتحادیه ایلی بودند. اتحادیه ایلی به معنای حضور ایلات متنوع در کنار یکدیگر بوده که عمدتا ممکن است همزبان نبوده باشند، اما براساس توافقات و منافعی با یکدیگر ادغام و همراه می‌شوند که در این اتحادیه، ایلات لر، عرب، ترک، فارس و سایر گروه‌های ایلی به صورت عمده حضور داشتند. اگرچه کروهی بس از عبور از زندگی ایلی و یکجانشین‌شدن همچنان نام قشقایی را با خود دارند و خود را متنسب به پایگاه ایلی می‌کنند. اما مفهوم قشقایی را از حالت عام به خاص تبدیل کرده و آن را در حوزه‌ای متعلق به زبان ترکی تعریف می‌کنند. لازم به ذکر است که قشقایان هرگز در طول تاریخ با هویت قومی تعریف نشده‌اند؛ زیرا همان‌طوره که اشاره شد، اجزای تشکیل‌دهنده این گروه ایلی در طول حیات، مدام تغییرات داشته و از تنوع برخوردار بوده‌اند. جوامع عشایری و ایلی، چه آنان که شیوه زندگی پیشین را حفظ کرده و چه آنهایی که بر اثر شرایط به اجبار یا به اختیار یکجانشین شده‌اند، در صورت وجود سازمان سیاسی یا در صورت تمایل به حفظ هویت تاریخی خود را tribe یا ایل خطاب می‌کنند. تعریف و کارکرد ایل متفاوت از کارکرد قومی است. اما متأسفانه ابعاد اندکی از فعالان ایل یکجانشین‌شده قشقایی تلاش دارند خود را تحت عنوان هویت قومی معنا بخشند و تاریخچه تشکیلات ایلی خود را به کوشه‌ای بنداندازند.

به عنوان مثال، آنها نمی‌گویند که هویت ایلی ایشان متشکل از اتحاد ایلات لر و عرب و... بوده. بلکه تأکید می‌کنند که هویت ایلی ایشان هویت زبانی و مبتنی‌بر ترک‌بودن است. اراین‌رو براساس تعریف جدید، هویت زبانی خود را به هویت قومی منتقل می‌کنند و در راستای بسط این اقدامات را دنبال می‌کنند. اراین‌رو، معدود افراد به گروه‌های همزبان ایلی خود الحاق می‌کنند که سرزمین‌های قشقایی توسط دیگران اشغال شده است (طرح اشغال سرزمین قشقایان از سوی رهبر حزب قشقایی آزاد مطرح شد) و هر قنصری در سرزمین قشقایی یا میهمان است یا متجاوز. این درحالی است که اکثریت قاطع قشقایان به طور تاریخی همواره بر اصل ایلی‌بودن و ایرانیت تاکید داشتند و علاوه بر تابعیت از حاکمیت مرکزی حزب مینبارند و امر قومی را همواره در امر ملی تلقی کنند. گویا این گرایش نه تنها نقش مانع، بلکه توسط عده‌ای مدعوالحال دارای تحلیل‌بدبین به یک رویه است.

تئوری‌ها و نظریه‌های هویتی

برندا شیفر (افسر و تئوریسین اسرائیلی در حوزه اقوام) در آثار پژوهشی خود مانند «Borders and Brethren: Iran and the Challenge of Azerbaijani Identity» (انتشار سال ۲۰۰۲) و «Iran is More Than Persia: Ethnic Politics in Iran» مسائل هویتی و قومی را به عنوان عامل تأثیرگذار در مسائل سیاسی ایران معرفی می‌کند. این آثار بر نقش مفاهیم قومی و تفکیک مفاهیم هویتی به عنوان ابزاری برای تضعیف حاکمیت مرکزی تاکید دارند. براندا شیفر که می‌توان او را یکی از نظریه‌پردازان مطرح در حوزه فعال‌سازی گسل‌های قومی نامید، چند سالی است که شدیدا مسئله اقوام را در ایران دنبال می‌کند. اراین‌رو در سال‌های اخیر تلاش‌های مضاعفی در حوزه هویت‌سازی قومی در ایران را مشاهده می‌کنیم و برای این هدف حمایت‌های همه‌جانبه از گروه‌های قومی از خارج از کشور در جریان است. تلاش‌های خارجی برای هویت‌سازی قومی در ایران و تحریک مهره‌های داخلی تأثیر مستقیمی بر برخی از وقایع داخلی دارد. در این میان نیز ترکیه و دیگر کشورهای همسایه که ایران ازهمسبخته برایشان طعمه دندان‌گیرتری است، برای هویت‌سازی‌های قومی تلاش‌های مضاعفی دارند. با فراهم‌آوردن امکانات و تحریک اقوام، چنین اقدامی شود که هویت ایشان در ایران نادیده گرفته شده و برای بقا باید به اصل خویش بازگردند و سرزمین تاریخی و فرهنگشان توسط ایران اشغال شده است. این درحالی است که آنها مردم یک سرزمین واحد را به اجزای از هم جدا تبدیل کرده و با تزریق تفاوت‌های قومی-القای یکی‌نبودن دارند و در نهایت ایشان را نه محصول همزیستی در یک سرزمین، بلکه مثلی جدا از هم نام می‌گذارند که دارای نماد، تاریخ و زبان و فرهنگ جداگانه خود هستند.

از آنجا که در این مقاله تأکید بر روی قشقایی‌هاست، باید بر روی این مسئله بیشتر تمرکز داشت که عوامل یکپارچگی قشقایی‌ها با ایران چه تغییرات و چه‌گونه ایجاد می‌شود. هویت‌سازی قومی در چند مجراه اجرائی می‌شود و این کامها به‌وضوح نشان‌دهنده روندی است که قصد دارد قشقایی‌ها را از ایران جدا کند:

۱. جعل تاریخ: تاریخ‌سازی و واروبکی تاریخی قشقایی‌ها. آنها را مستقل از تاریخ ایران نشان می‌دهد. به‌گونه‌ای که اعتبارشان را از ایران نیست، بلکه اعتبار تاریخی ایشان از مفهوم زبانی و ترک‌بودن است.

۲. تغییر نمادهای فرهنگی: انجمن‌ها و گروه‌های فرهنگی و برخی از افراد وابسته به جریانات ایران‌ستیز، تلاش دارند تا جایگزینی برای نمادهای ایرانی مانند شاهنامه به قشقایی تا تحویل بدهند و بیشتر روایتی از جهان خود را جهان ترک متمرکز بدانند. بر همین اساس، با تأکید بر تعریف ادبیات مستقل آیینی و مراسم مستقل به دنبال برجسته‌سازی هویتی هستند.

۳. تعریف زبان مادری: تبلیغ زبان ترکی با کلمات و لهجه باکو و ترکیه به عنوان هویت اصلی زبانی قشقایی‌ها در نظر گرفته می‌شود و این دقیقا مرتبط است با آنچه ترکیه در مواجهه با جهان ترک به آن احتیاج دارد؛ یعنی ایجاد زبانی استاندارد و معیار به منظور ارتباط‌گیری سهل‌تر در سرزمین‌هایی که ساکنانش ترک خطاب می‌شوند.

۴. تغییر هویت بصری: استفاده از پرچم‌ها و نمادهای قومی که بر هویت قومی تأکید دارند. برای همین امر مهم، برای قشقایی‌ها نقشه سرزمینی و برای پیوند ایشان پرچم قشقایی طراحی شده است. همین‌طور برای تحکیم پیوند قومی هم‌ارمی قومی می‌شود؛ مانند ایجاد تیم‌های ورزشی قومی (قشقایی) و همچنین درخواست برای تشکیل استانی به نام قشقایی که مناطق وسیعی از استان‌های فارس، اصفهان، چهارمحال‌وبختیاری و خوزستان را دربرمی‌گیرد. لبس ادعاها با تاریخچه پراکندگی عشایری قشقایی‌ها در تضاد است و بیشتر به عنوان ابزاری سیاسی برای تضعیف حاکمیت ملی استفاده می‌شود. در این تعریف، به منظور گسترش ایده قشقایی، تمام تزکرزبانان مرکز و جنوب ایران در تعریف قشقایی‌بودن می‌گنجند و هیچ توجهی نمی‌شود که عمده آن ترکزبانان از ایلات آذربایجان، خراسان، ترکمن و... در طول حکومت افشار و قاجار به این نواحی کوچانیده شده‌اند. اما فعالان هویت‌طلب تمام ایشان را چه متحد ایلات قشقایی بوده و چه نبوده‌اند، قشقایی معرفی می‌کنند.

آنچه واضح است، این است که نقش کشورهای همسایه را در این مسائل نمی‌توان نادیده گرفت. برخی از کشورهای همسایه با حمایت از برجسته‌سازی قوم ترکان در ایران، از جمله قشقایی‌ها، تلاش می‌کنند این گروه‌ها را به سمت بوته با جهان ترک سوق دهند. از همین رو، همه‌سامه فستوال‌ها و همایش‌های اینی تحت عنوان همایش ملت‌های ترک یا اقوام ترک برگزار می‌شود که از ایران نیز شرکت‌کنندگانی با هویت سرزمینی و قومی در آنها شرکت دارند. به عنوان نمونه، قشقایی‌ها هرساله در مراسم نیروهای آیینی ترکیه به‌گونه‌ای فعالیت دارند که خود را از سرزمین قشقایی (قشقایی پوور) به ملت ترک می‌شناسانند و در جریان این هویت‌سازی‌ها شایعاتی مبنی‌بر درخواست برخی کشورها برای ایجاد کسولگری در استان فارس و پیوند این کشورها با قشقایی که خواستار ایجاد استان قشقایی هستند نیز براند تلقی شده و مطرح می‌شود. اما مسئله اصلی در حوزه اختلافات قومیتی است که با تحریک برخی جریان‌ها، برخی از اختلافات میان گروه‌های قومی برجسته شده و هم به این نمونه، پس از برگزاری همایش ملت و اقوام ترک در یکی از کشورهای همسایه، برخی از فعالان پس از بازگشت به ایران شعله نفاق را برافروختند و با نواختن طبل قومیتی، در پی اختلاف‌افکنی میان اقوام استان فارس و ایلات جنوبی ایران بودهاند.

اختلاف بر سر موضوعاتی مانند پوشاک سنتی ایلات فارس و جنوب ایران نمونه بارزی است که می‌شود به آن اشاره کرد. در ماه‌های اخیر با تحریک برخی از عوامل قومگرا و دعوت برخی قشقایی‌ها، اعتراضاتی از سوی قشقایی‌ها به عمل آمد که استاد و عمده اعتراضات قشقایی‌ها نسبت به نبت پوشاک سنتی لرهاست. ایشان مدعی هستند که انحصارا این پوشاک برای قشقایان است و نه ایلات لرها. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا دریک منطقه و جغرافیا و دریک شرایط مبتنی‌بر همزیستی، چیزی به نام انحصار مراسم آیینی و پوشاک وجود دارد؟ وقتی نوروز -که هرکسی که در حوزه نوروز است آن را جشن می‌گیرد و متعلق به جغرافیای ایران است- امری همگانی در ایران است، آیا حوزه پوشاک را می‌توان فقط برای یک گروه خاص دانست؟ مگر آن گروه در جایی دور و محصور و بدون ارتباطات بوده که مدعی است انحصارا آن لباس سنتی برای ایشان است؟ و کویی توجه ندارند که پوشاک محصول همزیستی تاریخی و جغرافیایی مردمانی است که در یک منطقه با یکدیگر زیسته‌اند و عدم توجه به این مفاهیم، در آینده مشکلات هویتی و قومی بیشتری را به دنبال خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

تمرکز بر هویت‌سازی قومی به قیمت تضعیف هویت ملی و وحدت سرزمینی ایران، خطری جدی برای یکپارچگی کشور محسوب می‌شود. در این میان، آگاهی‌بخشی به جامعه و تأکید بر هویت ملی می‌تواند به عنوان ابزاری برای مقابله با این تهدیدها مورد استفاده قرار گیرد. همچنین توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف و تعامل با اقوام گوناگون می‌تواند از شدت این تقابل‌ها بکاهد.

اما باید دقت کرد که توجه به برجسته‌سازی قشقایی‌ها در دل ایران و تاریخ و شهرهای ایران، اولویت را به طور جدی تبدیل می‌کند. قشقایان همواره خود را در حوزه ایرانیت تعریف کرده بودند و وجود بسیاری از مفاهیم ایرانی از جمله نوروز و سایر ملاسبت‌های ملی و فرهنگی به مسائل اصلی قشقایی‌ها تبدیل نشده است. قومگرایی توجه به ایلگرایی در حوزه ایران، حتی جمع به جایگاه مردمان آن کرده و هم به ایران است. مگر می‌شود در منطقه خاورمیانه که کشورها با کاهش اقتدار قدرت مرکزی مواجه شده‌اند و تعریف هویت ملی‌شان مخدوش و از هم تکه‌پاره است، بیایم و ایران متحد و یکپارچه خودمان را تکه‌تکه و قومی بخواهیم؟ چگونه ممکن است در ایرانی که همیشه اصل بر شهروندی بوده و این یک موهبت تاریخی است که ما ایرانیان صاحبان آن هستیم، تلاش برای تضعیف هویت ملی رخ داده و قومی‌سازی در دستور کار قرار بگیرد و ایران را در مسیر ایرانستان شدن قرار بدهند؟ امروزه در سرزمین عزیزمان ایران، هر فردی متناسب با توانمندی‌های فردی می‌تواند جایگاه اجتماعی و سیاسی کسب کند و هرگز کسب موقعیت افراد متناسب با پایگاه قومی، قبیله‌ای و ایلی نبوده است. اما چگونه سیاسیون برای کسب منافع قدرت خود به دنبال آن هستند که کسب موقعیت فردی را به کسب موقعیت توسط پایگاه قومی و ایلی تقلیل بدهند و یکبوند معاون استاندار فلان منطقه از ایل قشقایی است؟ کویا ناآگاهانه و به دور از درک تبعات چنین نگاهی دامن‌زدن به قومی‌سازی‌ها در ایران گریست. خطرات جامعه قومی و عشیره‌ای و حداقل ضرر آن، تفکیک مردم از حوزه شهروندی به حوزه قومی و ایلی است. در این رفتن حس وفاق و همدلی ملی است. در جامعه قومی و قبیله‌ای، افراد بیشتر دلبسته قوم و قبیله خود هستند تا کلان‌روایتی به نام ایران. تنها کسی که همزبان و هم‌قوم ایشان باشد، تعریف مشخص دارد و مفهوم همویتی به امر قومی تقلیل می‌یابد. همچنین قدرت مرکزی و مرکزگرایی سیاسی نیز به محاق می‌رود و نیروهای گریز از مرکز، قدرت بیشتری خواهد داشت.

قومی‌شدن شهرهای ایران منجر به نزاع‌های قومی می‌شود که در غیاب حاکمیتی ملی می‌تواند وحدت ملی را مخدوش کند و در صورت نیاز، به واسطه نبود حس وحدت و مسئولیت ملی، هیچ قومی به یاری قومی دیگر نخواهد آمد. طی هشت سال جنگ تحمیلی، تمام مردم ایران از تمام مناطق کشور اوظطبانه برای دفاع از این خاک شرکت کردند و تمام ایران در جایی به نام خرمشهر برای دفاع جمع شدند و هشت سال زن و مرد ایرانی به دفاع از خاک پرداختند. اما منخحت جرا اکنون برخی از تصمیمات به سمتی می‌رود که با چالش‌هایی مواجه شده‌ایم که قاجاریه با آن مواجه بود؟ در دوره قاجار، قدرت مرکزی ضعیف شده بود. پزشکان از انرخشی آن رضایت دارند. با این وجود درحالی‌که ۴۰۰ دور داروی اسپیترازا به ایران اهدا شده بود، اما مثل شاه وارد در ایران‌ها و شرایط نامعلوم ثبت داشتند تا درحالی‌که در هفته‌های اخیر تریق کرده بودند هنوز به این برف، درهای رایجی که انرخشی آنها روی بیمارن مبتلا به اس‌ام‌ای در بسیاری از کشورها تایید شده و مجوز صرف کرفته، «اسپیترازا» و داروی خوراکی «رسدیپلام» است که برای افراد در سنین دوسه ماه به بالا تجویز می‌شود. این شربت هم امید بسیاری از خانواده‌ها بود که شاهد دردرونج فرزندشان در اثر بیماری پیش‌رونده اس‌ام‌ای بودند. این داروی در سال ۲۰۲۰ تاییده سازمان غذا و داروی آمریکا و در سال ۲۰۲۱ تاییده آژانس داروی اروپا را دریافت کرده است. تا مردداد (۱۴۰۱ اگست ۲۰۲۲)، این دارو در پیش ۷ کم ۶ کشور تاییده شده و پیش از پنج هزار بیمار در سراسر جهان از آن استفاده می‌کنند. بااین‌حال هرچه داروی اسپیترازا در ایران وارد می‌شود، و ارزیابی انرخشی، از دسترس خارج شد و زمزمه‌های تولید آن در داخل ایران به گوش رسید. بسیاری اس‌ام‌ای یک بیماری عصبی-عضلانی است که باعث تحلیل شدید عضلانی می‌شود. مبتلایان به تیپ «یک» از این بیماری اگر در خردسالی درگذشته‌ایم نشوند، فقط شده و بچه‌های بزرگسال نیز هر روز تانوان و اکرافلاده‌ار می‌شوند. درواقع به صورت تقریبی سالانه صد نفر از مبتلایان فوت می‌کنند و به همین نسبت نیز شاهد تولد نوزادان مبتلا به این بیماری هستیم. یعنی تولد بیماراتی با تیپ یک از این بیماری که حدود ۸۰ درصد از این متولدین فوت می‌کنند.

تمرکز بر هویت‌سازی قومی به قیمت تضعیف هویت ملی و وحدت سرزمینی، خطری جدی برای یکپارچگی کشور محسوب می‌شود. در این میان، آگاهی‌بخشی به جامعه و تأکید بر هویت ملی می‌تواند به عنوان ابزاری برای مقابله با این تهدیدها مورد استفاده قرار گیرد. همچنین توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف و تعامل با اقوام گوناگون می‌تواند از شدت این تقابل‌ها بکاهد

نگاه

لایحه تجارت جدید از بورس تازه جان‌گرفته چه می‌خواهد؟

محمد احمدی

ماده ۵۵۳ لایحه تجارت جدید با هدف تضمین حقوق سهامداران و شفافیت مالی در شرکت‌ها به تصویب رسیده، اما به دلیل ابهامات موجود در متن، بی‌توجهی به الزامات فناوری‌های نوین و ضمانت اجراهای شدید، به‌جای حل مسائل، خود به بستری برای بحران‌های حقوقی تبدیل شده است. این ماده که قصد داشت نقش یک قاعده حقوقی مترقی را ایفا کند، اکنون به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در حقوق تجارت تبدیل شده است.

از شفافیت تا پیچیدگی‌های حقوقی

براساس ماده ۵۵۳ لایحه تجارت جدید، شرکت‌ها موظف شده‌اند گزارش‌های مالی و اسناد مرتبط را در افامنگاه یا دفتر شرکت در اختیار سهامداران قرار دهند. اما عدم ارائه تعریفی دقیق از افامنگاه شرکت در قوانین مرتبط، این الزام را به چالشی جدی برای تفسیر و اجرا تبدیل کرده است. افامنگاه شرکت می‌تواند شامل دفتر مرکزی، محل ثبت شرکت یا حتی مکان‌های دیگر باشد و این عدم شفافیت، امکان اختلاف‌نظر میان سهامداران و مدیریت را افزایش می‌دهد. علاوه‌براین، ماده مذکور هیچ اشاره‌ای به روش‌های دیگر دسترسی، مانند ابزارهای دیجیتال و سامانه‌های آنلاین، نکرده و دسترسی فیزیکی به گزارش‌ها در افامنگاه را تنها راهکار معرفی کرده است. چنین رویکردی نه‌تنها با ظرفیت‌های فناوری اطلاعات امروز مغایرت دارد، بلکه دسترسی سهامداران به اطلاعات را دشوارتر می‌کند.

غفلت از ظرفیت‌های فناوری؛ عقب‌ماندگی در عصر دیجیتال

با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه فناوری اطلاعات و استفاده گسترده از سامانه‌های الکترونیکی برای انتشار اطلاع‌رسانی، ماده ۵۵۳ همچنان رویکردی سنتی و غیرکاربردی را دنبال می‌کند. سامانه‌هایی نظیر کدال که درحال‌حاضر به طور گسترده برای ارائه گزارش‌های مالی شرکت‌های بورسی استفاده می‌شوند، می‌توانستند ابزار اصلی این ماده باشند، اما قانون‌گذار به حوزه شهروندی به حوزه قومی و ایلی تبدیل کرده است. علاوه‌براین، حتی اگر شرکت‌ها بخواهند در اساسنامه خود از ابزارهای دیجیتال و ارتباطات نوین برای دسترسی به گزارش‌های مالی استفاده کنند، متن ماده به‌گونه‌ای تنظیم شده که مانع از اینچنین چنین مکانیسم‌هایی می‌شود. جمله‌بندی این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار فقط اجازه تعریف سازوکار دسترسی در افامنگاه شرکت را داده و استفاده از روش‌های جایگزین را به‌صراحت رد کرده است. تبصره ۱ ماده ۵۵۳ به‌صراحت بیان می‌کند که اگر شرکت‌ها از ارائه گزارش‌های مالی به شیوه مقرر در ماده خودداری کنند، تمامی تصمیمات مجامع عمومی آنها بی‌اعتبار خواهد بود. این ضمانت اجرا که در ظاهر برای تقویت شفافیت تدوین شده است، در عمل می‌تواند به ابطال تصمیمات حیاتی شرکت‌ها منجر شود. برای نمونه، اگر تصمیمات مجمع عمومی در انتخاب هیئت‌مدیره باطل اعلام شود، تمامی تصمیمات آن هیئت نیز غیرقانونی خواهد بود. این وضعیت می‌تواند روابط تجاری شرکت، قراردادها و حتی اقدامات روزمره را تحت تأثیر قرار دهد و به بحران‌های زنجیره‌ای برای شرکت و سهامداران منجر شود. چنین رویکردی به ایجاد شفافیت زمینه طرح دعاوی حقوقی گسترده‌ای را فراهم می‌کند که نتیجه آن، افزایش بار نظام قضائی و اطاله دادرسی خواهد بود.

شرکت‌های بورسی در آسنانه چالش جالب مضاعف

تبصره ۲ این ماده، شرکت‌های سهامی عام را که ملزم به انتشار گزارش‌های خود در سامانه کدال هستند نیز شامل می‌شود. این درحالی است که انتشار اطلاعات در کدال در طور کامل شفافیت را محقق کرده و تمامی ذی‌نفعان می‌توانند به این اطلاعات دسترسی داشته باشند. اما تبصره ۲ نه‌تنها این شرکت‌ها را مستثنا نکرده، بلکه الزام دیگری برای انتشار مجدد گزارش‌ها در وبگاه شرکت اضافه کرده است. این الزام مضاعف می‌تواند هزینه‌های زمانی و مالی غیرضروری به شرکت‌های بورسی تحمیل کند و حتی موجب ایجاد شکاف‌های حقوقی شود. از آنجا که مفهوم در دسترس قرارگرفتن گزارش‌ها در متن ماده به‌دقت تصریح‌پذیر است، هر سهامدار، حتی با داشتن یک سهم، می‌تواند تصمیمات مجامع عمومی شرکت‌های بزرگی مانند فولاد یا مس را به چالش بکشد. عدم رعایت ماده ۵۵۳ می‌تواند تمامی تصمیمات مجامع عمومی، از جمله انتخاب مدیران، افزایش سرمایه و تصویب صورت‌های مالی را تحت تأثیر قرار دهد. ابطال این تصمیمات، علاوه‌بر آسیب به ساختار مدیریتی شرکت، اعتماد سهامداران و اعتبار شرکت در بازار را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

پیامدهای عرفی‌نگری در لایحه تجارت جدید

نکته عرفی‌نگری قانون‌گذار در تدوین این ماده که فقط به روش‌های سنتی تکیه دارد، یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی آن است. این رویکرد علاوه‌بر افزایش دعاوی حقوقی، موجب طولانی‌ترشدن روند دادرسی و تحمیل هزینه‌های مضاعف بر نظام قضائی می‌شود. اطاله دادرسی حقوقی-تجاری، فرسایشی‌شدن روند قضائی و ورشکستگی شرکت از ضعف مهمی است که کارشناسان مختلف حقوقی و اقتصادی مکررا در اظهارنظرهای رسانه‌ای خود درباره آن هشدار داده‌اند. اما در صورت عدم اعمال نظارت کارشناسان، شاهد یک فاجعه بی‌سابقه در لایحه تجارت جدید که به عنوان قانون مدرن از آن یاد می‌شود، خواهیم بود که باید از آن برحذر بود و شاهد ورشکستگی شرکت مختلف سهامی عام با خروج سرمایه موجودات در صورت اجرائی‌شدن لایحه تجارت جدید باشیم.

صورت اجلاس ماده ۵۵۳: راهی به سوی پایداری سرمایه‌گذاری

برای جلوگیری از بحران‌های احتمالی، بازنگری در ماده ۵۵۳ و همکاری‌های آن با ظرفیت‌های فناوری‌های نوین ضروری است. پذیرش تبصره ۱ گزارش‌ها در سامانه‌هایی مانند کدال می‌تواند به عنوان گفایت قانونی، می‌تواند از طرح دعاوی غیرضروری جلوگیری کرده و حقوق سهامداران را به طور واقعی تضمین کند. این اصلاحات، نه‌تنها به شفافیت پایدار کمک می‌کند، بلکه موجب همگرایی قانون با نیازهای عصر دیجیتال خواهد شد. این ماده که با نیت حمایت از حقوق سهامداران و ایجاد شفافیت تدوین شده بود، اکنون به نقطه‌ضعفی در لایحه تجارت تبدیل شده است.

عکس: محمدعلی رنج‌کش‌مهر

بیماران مبتلا به «اس‌ام‌ای» بیمه و داروی معتبر می‌خواهند

فاجعه انسانی؛ بیماران اس‌ام‌ای قربانیان نبود دارو در ایران

سمیه جاعدعطائیان

«فاطمه کنعانی»، نویسنده و شاعر ۴۶ساله است که کتابی درباره چالش‌های بیماری «اس‌ام‌ای» به نام «یک کوبوئیت» منتشر کرده است. او از ۱۴ماهگی علائم بیماری را نشان داد اما پزشکان از دوسالگی بیماری «اس‌ام‌ا» را در این نوزاد تشخیص دادند. کنعانی درحال‌حاضر از ویلچر استفاده می‌کند و در کفش‌وکو با خبرنگار «شرق» از معضلات روزافزون بیماری اس‌ام‌ای و حمایت‌نکردن وزارت بهداشت و متولیان داروی از بیماران انتقاد می‌کند: «هزینه‌های درمانی برای بیماران مبتلا به «اس‌ام‌ای» بسیار سرسام‌آور است. درحالی‌که بیماران از حمایت بیمه‌های دولتی و بیمه درمانی محروم‌اند هستند. بیمه به آبدرمانی مستمر، ویزیت‌های پزشکان متخصص، عکس‌برداری از ستون فقرات و بسیاری خدمات دیگر نیازمند هستند. عموما بیماران به جراحی اصلاحی اسکولیوز «درمان انحراف ستون فقرات» که یک جراحی مهم و حیاتی است، نیاز دارند. درحالی‌که هزینه‌های این جراحی از حمایت بیمه بیشتر به برخوردار نیست. به همین دلیل بیماران زیادی به دلیل ناتوانی در تأمین هزینه بالای جراحی، یا از این کار منع می‌شوند یا بعد از قرض‌گرفتن یا وام‌گرفتن بسیار دیر جراحی شده و در این مسیر سختی‌های فراوانی را تحمل می‌کنند».

جای‌های رفت‌وآمد برای بیماران اس‌ام‌ای

«فاطمه کنعانی»، فعال حوزه بیماران مبتلا به اس‌ام‌ای که از ابتدای زندگی با بیماری «اس‌ام‌ای» دست‌وپنجه نرم می‌کند، از مشکلات بیماران مبتلایی می‌گوید که کوش شنوایی برای آنها نیست: «افراد ویلچرنشین مشکلات رفت‌وآمدی زیادی دارند. وقتی قرار است به خاطر یکی از مشکلات و نارحتی‌های جسمانی پیش متخصص برویم، باید یک روز کاملا برای تردد وقت صرف کرده و اطرافیان را به دردسر بیندازیم. من با خودروی معلولین زندگی می‌کنم اما جای‌های اجرایی افراد دارای معلولیت وجود ندارد و وسایل حمل‌ونقلی برای افراد با نیاز ویژه تنها در برخی از شهرها و به تعداد بسیار محدود وجود است. من در استان البرز ساکن هستم و دردسرهای زیادی برای تردد دارم. باید با جالش‌های فراوان از روی ویلچر بلند شده و روی صندلی ماشین‌ها بنشینم و این کار بسیار خطرناک بوده و می‌تواند آسیب‌زننده باشد. علاوه‌براینکه اصحل‌ونقل و جانمایی ویلچر هم در ماشین کار دشواری است. تمام این اتفاقات دست به دست هم داده تا بیماران از خانه بیر